

سوگواره «مهمان عزیز ایران» در پی شهادت اسماعیل هتیه در حوزه هنری برگزار شد.

سیدحسین شهرستانی، پژوهشگر با طرح این پرسش که وظیفه اهالی هنر و اندیشه در ایران چیست، تشریح کرد؛ در درجه اول موظف هستیم در مواجهه با مبارزه‌ای که در منطقه دیگر آن شده‌ایم، جدای از بیداری ملت‌ها، بیداری جهان اسلام، بیداری جهان، بیداری غرب و بیداری آمریکای

وظیفه هنرمندان پس از شهادت هتیه

۱] من اولین بار نام شما را وقتی شنیدم که در یکی از کنگره‌های شعر آن زمان چهارپایه‌ای خوانده بودید و این شعر در سطح کشور مشهور شده بود. یادتان هست؟

شعری بود به نام «عروسی خوبان». آن زمان فیلم عروسی خوبان آقای مخملباف تازه اکران شده بود و من هم فیلم را ندیده بودم اما بر اساس نام فیلم، شعری گفتم که به‌صورت تخیلی به عروسی خواهر راوی می‌پرداخت. «دوره‌ایک درشکه می‌بینیم/ یک درشکه، چقدر هم زیباست/ نرم و آهسته می‌شود نزدیک/ مقصدش خانه قدیمی ماست» که در آخر شعر به اینجا می‌رسد که «امشب آغاز می‌شود غزلی/ مطلعش پای بوسی خوبان/ امشب اما شبی تماشایی‌ست/ شب خوب عروسی خوبان».

این شعر را در کنگره شعر دانشجویان کشور خواندم. آن سال هنوز کشور درگیر جنگ بود و فضای شعر جنگ در همه‌جا جاری بود و چون این شعر، با شعرهایی که دانشجویان دیگر می‌خواندند، متفاوت بود، مورد اقبال مخاطبان به‌خصوص جوانان قرار گرفت.

۲] از این سؤال می‌خواهم به اینجا برسم که زمانی کنگره‌های شعر باعث شهرت یک شعر و شاعر می‌شد اما امروزه کنگره‌ها، نشست‌ها و مجامع ادبی یا برگزار نمی‌شود یا اگر برگزار می‌شود، مخاطبی ندارد؛ دلش چیست؟

علتش طبیعتا پیدایش رسانه‌های جدید است. آن سال‌ها خود کنگره و همایش رسانه بود و رفته‌رفته با پیدایش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و گروه‌ها، کانال‌ها و انجمن‌های مجازی آن احساس نیاز از دست رفت. به خاطر دارم اولین باری که در یک کنگره رسمی شعر، شرکت کردم سال ۱۳۶۵ و در تالار فردوسی دانشگاه کرمان بود. وقتی وارد سالن شدم، اصلا جای نشستن نبود و سالن گوش تا گوش پر از جمعیت بود. وقتی می‌خواستم پشت تریبون بروم و شعر بخوانم، جمعیت‌زده شده بودم، می‌ترسیدم و با خودم می‌گفتم نکند مرا مسخره کنند یا به من بخندند. البته بعدها مطبوعات مقداری از این کمبود را جبران کردند. در آن زمان روزنامه اطلاعات صفحه‌ای به نام «بشنو از نی» ویژه شعر داشت که روزهای سه‌شنبه منتشر می‌شد و مسئولیت این صفحه با آقای علیرضا قزوه بود. اگر برای خرید روزنامه کمی دیرتر می‌رفتم، روزنامه تمام شده بود و برای عجیب بود که می‌شنیدم خیلی‌ها برای این صفحه، روزنامه را می‌خرند.

به هرحال آن زمان، دوران جنگ بود و مردم دائما خبرهای خشن و تلخ می‌شنیدند و به دنبال منفذی بودند که مقداری حال‌شان خوش شود. بعد از استیلای اینترنت، گردهمایی‌ها و دوره‌می‌ها حتی در خانواده‌ها کم‌رنگ شد و با آمدن کرونا که دیگر بهانه‌ای برای این کار پیدا شد و باید با چیزی به نام همایش و گردهمایی شعری خداحافظی کنیم. ضمن این‌که نفس برگزاری این‌گونه همایش‌ها از نظر اقتصادی بسیار گران درمی‌آید.

۳] شاید یک دلیل هم این باشد که خیلی از این کنگره‌ها و همایش‌ها حتی آنهایی که خیلی مورد اقبال هم بودند، عمر کوتاهی داشتند و چون نتوانستند، ماندگار باشند. در طول مسیر مخاطبان خود را هم از دست دادند.

شاید یک دلیل عمده‌تر این باشد که شعر به‌خودی خود، یک رسانه است و باید رسانه مردم باشد. شعر زمانی، یعنی در دوران

ان‌شاء... همه راضی باشند!

من در دوره قبل از کرونا شعر طنزی در مجموعه باغ‌کتاب خوانده بودم و دو هفته بعدش کرونا وارد ایران شد. شروع شعر این‌گونه بود که «از کشف تو ای حضرت رازی! همه راضی» و وقتی کرونا آمد و به قول معروف مشکل اسلام با الکل حل شد! این شعر در حد متوسطی مورد استقبال واقع شد. بعد از عیدامسال یک صفحه‌که شعر دیگران را می‌گذاشت، این شعر را در صفحه‌اش قرار داد و تا همین اواخر که من دیدم حدود ۴/۵ میلیون نفر این شعر را دیده بودند در صورتی‌که خود آن صفحه ۸۰ هزار دنبال‌کننده دارد. چند صفحه دیگر هم این شعر را گذاشته‌اند و در مجموع چیزی حدود ۲۰ میلیون نفر این شعر را دیده‌اند. کدام رسانه در حال حاضر چنین ظرفیتی دارد؟ البته ربطی به شعر من ندارد. گاهی یک فضایی ایجاد می‌شود و یک شعر دیده می‌شود. مردم قابل پیش‌بینی نیستند. این شعر چند سال قبل مورد استقبال واقع نشد اما الان شده است. به چه دلیل؟ خدا می‌داند! من رفته بودم اصفهان، وارد یک مغازه‌شدم، مغازه‌دار به من گفت: آقا همه راضی، ما هم راضی هستیم! رفتم تاکسی سوار شدم، راننده گفت: آقا دم شما گرم! ان‌شاء... همه راضی باشند! جالب بود که طیف‌های مختلف با شعر ارتباط برقرار کرده بودند.

لاتین، جامعه ایرانی یعنی تهران، شهرهای خودمان و مردم خودمان را بیش از پیش به میزانی که مضاف طلب می‌کند، مهبای این میدان کنیم. مسیر مهیا کردن جامعه در این مبارزه این است که زبان مردم و زبان گفت‌وگوی با جامعه را پیدا کنیم و با همراه‌کردن بدنه اجتماعی در پشت نیروی مقاومت، زمینه‌ای برای تصمیم‌گیران که امروز مطالبه انتقام سخت دارند، فراهم آوریم.

وی تاکید کرد: فراهم‌کردن مقدمات این تصمیم بر عهده اهل هنر است. ما در حوزه هنری تاکیدمان بر گفتمان دینی و عاشورایی است تا اگر بخشی از جامعه با این گفتمان همراهی نمی‌کند، از مسیر گفتمان حماسی و ملی با آنها سخن بگوییم و به آنها توضیح دهیم که در چه مصافی حضور داریم و بگوییم که این مصاف، مصاف همیشگی ایران بوده و ایران همیشه در طول تاریخ این وظیفه‌سنگ را بر عهده داشته است.



نشستن در یک سالن بزرگ را صلا تجربه نکرده بودند. رفته‌رفته این کنگره فرهنگ‌سازی کرد به گونه‌ای که یکی دو ماه قبل از برگزاری کنگره، در همه جای شهر، حرف از آن بود. برای مردم مهم بود چون خود مردم برگزاریش می‌کردند. سال ۸۸ کشور وضعیت خاصی داشت. شورایی تشکیل دادیم تا تصمیم بگیریم، چه بکنیم. حدود ۱۷ نفر در باغ یکی از دوستان‌مان جمع شدیم. خود من موافق برگزاری کنگره بودم چرا که معتقد بودم برپایی این برنامه نشانه ثبات و امنیت است، خیلی‌ها هم استدلال می‌کردند که اگر اتفاقی افتاد و یکی شعاری داد، چه کنیم. چهار نفر برای به برگزاری دادند و بقیه مخالف بودند. کنگره برگزار نشد و بعد از ۱۸ دوره برگزاری دیگر به فراموشی سپرده شد.

۴] اگر قیاس کنیم، چرا این اتفاق برای شب شعر عاشورا نیفتاده است؟ به هرحال هر دو رویداد، مردمی و مورد استقبال عموم است. تأثیرات فرهنگی و ادبی روشنی داشته و هر دو هم به اسامام حسین(ع) و ادبیات آیینی است.

کنگره میلاد آفتاب و شب شعر عاشورا تفاوت‌های مهمی با هم دارند. کنگره میلاد آفتاب به شب بود، جشن بود و اساسا شعر موضوعی نبود. شعر آزاد بود، گروه موسیقی داشتیم و برنامه‌های متنوعی در آن اجرا می‌شد. یادم هست در یکی از سال‌های برگزاری کنگره، آقای اصغر فرهادی که همشهری ما و خمینی‌شهری است، تازه فیلم «چهارشنبه سوری» را ساخته و در جشنواره فیلم فجر مورد توجه واقع شده بود. دوستان گفتند از آقای فرهادی در کنگره تقدیر کنیم. وقتی آقای فرهادی آمد، ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه شب بود. من و یکی از دوستان دیگر مجری بودیم و چون من از دوران دانش‌آموزی آقای فرهادی را می‌شناختم، زندگینامه‌ای از ایشان بیان کردم و وقتی آقای فرهادی پشت تریبون آمد، گفت من هرجای دنیا می‌روم و از من می‌پرسند اهل کجا هستی می‌گویم من بچه شهری هستم که آبگوشت‌هایش خیلی لذیذ است اما از امشب تصمیم گرفتم هرقوت از من پرسیدند اهل کدام شهر هستی بگویم من اهل سده اصفهان هستم؛ شهری که دو سه هزار نفر از مردمش تا ساعت ۲ نیمه‌شب می‌نشینند و شعر گوش می‌دهند. منظور این‌که از این گونه کارهای جانبی هم در کنگره انجام می‌شد. شب شعر عاشورا در سال‌های اولیه فاز ادبی‌اش خیلی قدرتمندتر بود اما هرچه بیشتر وارد فضای روضه و مرثیه‌شده است و همین مسیر را طی کرده است؛ در حالی‌که در کنگره شعر

حضور در برنامه‌ای که آن را دولت برگزار می‌کند و در دیف اول آن تعدادی مدیر دولتی برحسب وظیفه و نه علاقه، نشسته‌اند، علاقه‌ای ندارند. در عوض ما چند برنامه داشته‌ایم که مردمی بوده است. قدیمی‌ترین آنها شب شعر عاشوراست که مردم آن را برگزار می‌کنند و یکی دیگر هم کنگره شعر میلاد آفتاب بود که در سده اصفهان ۱۸ سال برگزار می‌شد و وقتی دولت وسط آمد و به دنبال این بود که مجوزتان کجاست، متلاشی شد.

۵] به همین کنگره شعر میلاد آفتاب برگردیم که شما خودتان جزو برگزارکنندگان آن بودید. من خودم در این کنگره شعر خوانی کرده‌ام و به یاد دارم در ساعات یک و دو شب، صد‌ها نفر از مردم شهر پای شعر خوانی‌ها حضور داشتند.

مردم شعرشناس بودند و اگر بیت خوبی می‌شنیدند، به هیجان می‌آمدند. قطعا آن شور و شعرشناسی در مردم خمینی‌شهر هست. ولی واقعا چه اتفاقی افتاد که این کنگره تعطیل شد؟

دقیقا دخالت و سنگ اندازی دولت وقت. این کنگره در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی آغاز به کار کرد. در دوران آقای خاتمی هم به کارش ادامه داد، یکی، دو سال هم در دوران آقای احمدی‌نژاد ادامه پیدا کرد و مزاحمت سیاست‌های دولت وقت باعث شد که دیگر ادامه پیدا نکند. عزیزی‌که این کنگره را برگزار می‌کردند، یک‌طیف صدتفره بودند از همه جور شغلی از معلم، کارمند و پاسدار بگیر تا کاسب و صنعتگر در برگزاری آن مشارکت داشتند.

در شب میلاد امام حسین(ع)، حضرت عباس(ع) و امام سجاده(ع) برگزار و بودجه‌اش از صنعت سنگبری خمینی‌شهر تأمین می‌شد. جمعی از دوستان گرایش سیاسی‌شان نزدیک به اصلاح‌طلبان بود و وقتی دولت احمدی‌نژاد آمد بهانه‌شان این بود که در کنگره میلاد آفتاب فعالیت سیاسی صورت می‌گیرد در صورتی‌که در میان دوستان ما از همه طیف‌ها بودند و شاعران از همه گرایش‌های سیاسی دعوت می‌شدند از آقای محمدرضا آقاسی و آقای علیرضا قزوه تا مرحوم حسین منزوی. معیارهای ما اصلا سیاسی نبود و کاملا ادبی بود. این کنگره در شهر و استان ما یک نسل از شاعران را تربیت کرد. مردم شهر ما تا قبل از آن



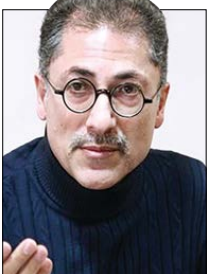
مردم حاضرند برای این‌که بیایند، شعر گوش بدهند و درباره ادبیات حرف زده شود. پول هم بدهند. البته اگر محتوای درستی داشته باشید و از مسیر درستی هم پیش بروید

ضرورت اصلاح اشکالات سند ملی موسیقی

رضا مهدوی، دبیر جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر با اشاره به مهم‌ترین کارهایی که دولت چهاردهم در عرصه موسیقی باید انجام دهد، گفت: در وهله اول دولت باید به معنای واقعی به سند ملی موسیقی بپردازد. در این موضوع اشکالاتی وجود دارد که باید

رفع شود و تمام گونه‌های موسیقی بتواند از آن استفاده کند. مجوزهای حاکمیتی باید در تمام فلات ایران جایگاه ویژه پیدا کند و موسیقی مجوزدار بتواند در همه جا صحنه داشته باشد.

مهدوی با اشاره به توجه به جایگاه جشنواره در دولت‌ها اظهار کرد: متناسب با شأن انقلاب اسلامی باید بودجه‌های مناسب به جشنواره‌های فجر، جوانان و نواحی و... داده شود. ما در دولت قبل افزایش بودجه داشتیم و تمام تلاش‌ها این بود در عرصه فرهنگ نسبت به دوره‌های قبل فراوانی‌ها بیشتر شود و سد راه‌ها کنار برود، چراکه دولت شهید رئیسی به‌صورت جهادی عمل می‌کرد. انتظار داریم دولت چهاردهم با همین روحیه جهادی در عرصه فرهنگ‌و هنر به‌خصوص موسیقی با جان و دل وارد شود و سعی کند دیدگاه‌های غلط را تثبیت و موسیقی ایرانی در امنیت شغلی جا پای خود را سفت کند.



گرامیداشت محمد سرور رجایی برگزار شد

آیین بزرگداشت محمد سرور رجایی، نویسنده افغانستان که ۷ مرداد ۱۴۰۰ برابر ابتلا به ویروس کرونا در سن ۵۴ سالگی درگذشت، در حسینیه هنر تهران برگزار شد.

مدیریت خانه ادبیات افغانستان و مدیریت دفتر شعر و داستان افغانستان در حوزه هنری از جمله فعالیت‌های مرحوم سرور رجایی بود. او در حوزه تاریخ شفاهی فعالیت ویژه‌ای داشت و زندگی ۲۴۰۰ شهید هوموش را ثبت کرد. دو کتاب جدید مرحوم رجایی با نام‌های «کاغذ پران» و «روزهای نزدیک» در این مراسم رونمایی شد.



مردم از شما خسته‌اند

سعید بیابانکی، شاعر معاصر معتقد است فضای باشد، با میدان دادن به افراد کم‌سو

سعید بیابانکی در سال ۱۳۴۷ در خمینی‌شهر (سده سابق) در استان اصفهان زاده شده دانش‌آموخته رشته مهندسی از دانشگاه اصفهان است.

بیابانکی از دوران دانشجویی در شعر کشور به‌چهره‌ای شناخته‌شده تبدیل شد شعرهایش در محافل ادبی و هنری مورد توجه قرار گرفت. او در حوزه‌های مختلف شعر و سروده‌هایش در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود و بسیاری



آرش شفاعی گروه فرهنگ و هنر

از شعر عاشقانه گرفته تا شعر آیینی و طنز، چهره‌ای شناخته‌شده است و سروده‌هایش در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود و بسیاری

۱] شما گفتید که توصیه می‌کنید بردارد. در صورتی که خیلی از دوست‌منوئی ندارد و بودجه کافی به آن دولت هم درباره میراث ادبی و فرهنگی ملی است، وظایفی دارد. جمع این‌ها است؟

دولت به اعتقاد من نباید دخالت کند. من یکی دو تجربه انجام دادم و به کمک سال پیش برای روز مولانا در فرهنگ برنامه برگزار کنیم و بلیت بفروشیم. بیه می‌کنند. از طریق فضای مجازی اط اعلام کردیم و گفتیم چه کسانی قرار است قرار است موسیقی اجرا کند و... ۲۰۰ نفر از آنها هم از شهرستان‌ها بودند. درس به طور کامل تأمین نشد ولی به هرحال

خبر ندارید یا

خاطره‌ای دارم از بیتی‌که من آن اصلا نگفته بودم و خیلی مشهور به ذهنم آمد که:

پیچید چون شید آن زمان هنوز فیس بوک بود و فیر رادر فیس بوک نوشتم و زمانش شعر به شکل وحشتناکی منتشرش بالای یک میلیون بار هم‌رسانه‌ی شعر را نوشته‌اند، اسمی از شاعر مثل چون شیشه عطری که در ۲۰۰۳ تمام شد، گوینده اخبار هواپیمایی است، این بیت را حتی در کرپلا هم این بیت را دیده‌ام

همکاری ۲ هنرمند بعد از ۲۳ سال

محسن علیخانی در قالب کلاس‌های بازیگری «تمرکز تا بیاور» با مدیریت آرش فلاحت‌پیشه، پروژه‌ای نمایشی را تولید کرده و روی صحنه می‌برد. محسن علیخانی از چهره‌های مطرح کارگردانی تئاتر در دهه ۷۰



است. اجرای نمایش «سعادت لرزان مردمان تیره‌روز» نوشته علیرضا نادری در سال ۱۳۷۹ با کارگردانی وی از جمله آثار به‌یادماندنی تئاتر است. علیخانی بعد از حضور در اروپا و تحصیل در دانشگاه سوربن به ایران بازگشت و سال ۱۳۹۴ بار دیگر این اثر را در تماشاخانه باران به صحنه برد. حال بعد از ۹ سال، بار دیگر اخباری مبنی بر حضور مجدد او در عرصه کارگردانی تئاتر منتشر شده است. آرش فلاحت‌پیشه، از بازیگران با سابقه تئاتر در جدیدترین پروژه علیخانی با وی همکاری دارد. فلاحت‌پیشه درباره پروژه جدید محسن علیخانی و همکاری خود با این کارگردان تأثیرگذار تئاتر ایران، به مهر گفت: علیخانی در دانشکده هنرهای زیبا هم دانشکده‌ای و سال بالایی من بود و بین سال‌های ۷۵ تا ۸۰ که هم دوره بودیم، قرار بود برای اوپاری کنم که این اتفاق نیفتاد و الان خوشحالم که در کارگاه «تمرکز تا بیاور» با هم همکاری می‌کنیم.